

ضمان عاقله و جایگاه آن در جامعه کنونی^۱

دکتر مریم ابن تراب

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

چکیده

در حقوق اسلامی، بحثی با عنوان ضمان عاقله مطرح است. ضمان یا مسؤولیت عاقله مبتنی بر قرارداد اجتماعی بین افراد قوم در جامعه سنتی پیش از اسلام به شمار می‌رفت که در زمان خود از پشتوانه حقوقی برخوردار بود و پس از اسلام هم مورد امضای شارع قرار گرفته است.

موضوع مسؤولیت عاقله در جنایات خطایی مطرح است و امروزه مصادیق آن بیشتر در تصادفات رانندگی است. چگونگی اجرای این حکم، خود مشکلی دیگر است؛ زیرا اولاً- در مواردی دستیابی به عاقله مشکل‌ساز می‌گردد؛ ثانیاً- اگر عاقله موجود نباشد یا فقیر باشد، بیت‌المال مسؤول شناخته می‌شود و هزینه‌ای بر بودجه عمومی تحمیل می‌گردد.

از آنجا که بعضی اندیشمندان اسلامی مسؤولیت عاقله را در همه جوامع ثابت دانسته‌اند و برای این نظر دلایلی ذکر کرده‌اند، هدف این پژوهش آن است که با کنکاش در دلایل فقهی و توجه به میراث پر ارزش علمای اسلامی، مسأله مورد بحث را واکاوی کرده، ابعاد آن را روشن سازد.

با توجه به منابع احکام فقهی می‌توان گفت بنای عقلا در زمان شارع، تعهد عاقله بوده که مورد تأیید شارع قرار گرفته است؛ اما در جوامع کنونی عملاً تعهداتی وجود ندارد؛ بلکه دیه بر خود جانی ثابت و وی عهده‌دار پرداخت دیه است؛ مگر آنکه طبق قراردادی، یک شخصیت حقوقی یا حقیقی این مسؤولیت را پذیرفته باشد.

۱- کار ارزیابی این مقاله در تاریخ ۸۶/۲/۱۹ آغاز و در تاریخ ۸۶/۲/۲۵ به اتمام رسید.

واژگان کلیدی

حقوق اسلامی، جنایت، کیفر، دیه، عاقله، حکم امضایی

در هر اجتماع، قوانین و مقررات با هدف تنظیم روابط اجتماعی افراد و ایجاد و گسترش عدالت تدوین می‌گردد. بازبینی و کنکاش برای حل چالش‌ها و خلأهای قانونی از امور مهمی است که همواره باید مورد توجه قرار گیرد. در قانون مجازات اسلامی مواردی وجود دارد که قابل بررسی و تحقیق است، هم چون ماده ۳۰۶ که در مورد پرداخت دیه از طرف عاقله^۱ می‌باشد؛ زیرا با موازین عدالت اجتماعی ناهمگون به نظر می‌رسد. از آنجا که این ماده قانونی برگرفته از فقه اسلامی است، پژوهشی دوباره در فقه و منابع آن مورد نیاز است، تا با راهکارهای مناسب باز شدن گره‌های قانونی ممکن گردد. نظرات ارزشمندی در این مورد از سوی عالمان فقه و حقوق مطرح شده است و در مورد چگونگی استنباط احکام در موارد اجتماعی کتاب‌ها و مقالاتی به چاپ رسیده است؛^۲ اما جا دارد در بعضی موارد خاص بررسی و پژوهش بیشتری صورت گیرد؛ زیرا چنانچه از طریق راهکارهای درست و مشروع به حل این مشکلات نپردازیم، این قوانین متروک خواهند ماند و مراجع قضایی به راهکارهای عملی و قابل اجرا در جامعه کنونی روی خواهند آورد. افزون بر آن، تصور خواهد شد که حقوق اسلام به روز نیست و غیرقابل اجراست، که این امر خود موجب تردید در کارآمدی دیگر احکام و قوانین اسلامی نیز خواهد شد.

۱- عاقله به افرادی غیر از جانی گفته می‌شود که در قتل یا جرح خطایی محض مسؤول پرداخت دیه می‌باشند.
۲- برای مثال رجوع کنید به: (فیض، ۱۳۷۹، ص ۱۵ به بعد؛ مجتهد شبستری، ۱۳۸۴، ص ۶۰ به بعد؛ مرعشی شوشتری، ۱۳۷۱، ص ۲۲۰ به بعد؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰، ص ۴۸۴).

راه حل آن است که بار دیگر به منابع فقهی مراجعه نماییم و با توجه همه جانبه و بکارگیری همه ابزارهای استنباطی به ویژه آنچه در مسائل اجتماعی بدان نیاز است، به پژوهش و بررسی بپردازیم.

به نظر می‌رسد در این مسأله نقش عرف، تأثیر زمان و مکان و بنای عقلا که از عوامل پویایی فقه در بستر زمان هستند، و تفاوت بین احکام اجتماعی و عبادات فردی به میزان لازم مورد توجه قرار نگرفته است. بنابراین نیاز است بار دیگر با لحاظ نمودن این عناصر به استنباط فقهی پرداخته شود. به ویژه به مصالح احکام که در امور اجتماعی اهمیتی ویژه دارند، دقت کافی مبذول گردد؛ زیرا برای درک احکام، شناخت روح اسلام، هدف شارع و نوع نگاه او به جهان و انسان ضروری است.

هدف از این پژوهش آن است که با مراجعه به دلایل‌های شرعی مسأله ضمان عاقله را به چالش کشد تا شاید به برداشت نوینی برسد که علاوه بر پاسخگو بودن به مسائل امروزی، با آموزه‌های شرعی اسلام نیز همسو باشد.

تبیین موضوع پژوهش

در هر سیستم حقوقی برای برقراری امنیت، عدالت و نظم در اجتماع مجازاتهایی برای مجرمان پیش‌بینی شده است؛ در حقوق اسلامی چنانچه کسی به عمد و عدوان متعرض جان دیگری شود و او را مجروح کند یا به قتل رساند، حکم اولی او قصاص است، و در صورت رضایت مجنی‌علیه یا اولیای او به دیه، جانی باید به مجنی‌علیه یا اولیای او دیه بپردازد. اما در مواردی از جنایات خطایی، عاقله جانی ضامن پرداخت دیه می‌باشد (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۹ هـ ج ۲، ص ۵۵۷)؛ این حکم مورد اتفاق علمای شیعه و سنی است (گرجی، ۱۳۸۰، ص ۶۲).

حال این سؤال مطرح است که آیا مسؤولیت عاقله، مستثنا از اصلی است که هر کس را مسؤول عمل خویش می‌داند یا آنکه با قبول این اصل نیز ضمان عاقله قابل توجیه است؟ یعنی با آنکه فرد خاصی موجب خسارت شده، شخص دیگری

مسئول پرداخت خسارت به حساب می‌آید. برای پاسخ به این پرسش، نخست مفاهیم مورد بحث بیان می‌گردد.

جنایت خطایی - جنایت خطایی محض آن است که مرتکب در قصد و در فعل، هر دو خطا کند (ممو، ص 71). بنابراین در جنایت خطایی، جانی از کاری که انجام داده قصد جنایت نداشته و نتیجه عمل هم که منجر به جنایت شده مورد توجه او نبوده است؛ مانند تصادفات رانندگی که راننده، هرگز قصد جنایت بر دیگری را ندارد.

در بند الف ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی، خطای محض چنین تعریف شده است «آن در صورتی است که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی‌علیه را داشته باشد و نه قصد فعل واقع شده بر او را مانند آنکه تیری را به قصد شکاری رها کند و به شخصی برخورد نماید».

عاقله - عاقله خویشتاوندان خاص جانی هستند که در قتل یا جرح خطایی محض مسئول پرداخت دیه می‌باشند. در وجه تسمیه عاقله گفته شده که آنها شترانی را به عنوان دیه نزد مجنی‌علیه یا اولیای دم او می‌بردند، و عقشان می‌کردند، یعنی پاهایشان را می‌بستند و همان جا می‌خوابانند. یا اینکه چون قاتل را از قتل منع می‌کنند، این افراد عاقله نامیده می‌شوند؛ زیرا یکی از معانی عقل، منع است (گرجی، ۱۳۸۰، ص ۴۱۳).

از نظر علمای امامیه عاقله شامل چهار گروه است که عبارتند از: عصبه، معتق، ضامن جریره و امام (علیه السلام) (الحلی، ۱۴۱۲ هـ ج ۴، ص ۱۰۵۲). که به ترتیب مسئول پرداخت دیه هستند (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۳۱).

گفته شده، عصبه هر کسی است که از طرف پدر و مادر یا تنها پدر به میت منسوب باشد، اگر چه وارث میت نباشد. این نظر موافق عقیده شیخ مفید، شیخ طوسی و علامه است (طباطبایی، ۱۴۱۲ هـ ج ۱۰، ص ۵۴۸). اما از نظر اکثریت دانشمندان شیعه عصبه خویشتاوندان ذکور هستند که از طرف پدر یا پدر و مادر با جانی نسبت دارند، و به ترتیب طبقات ارث به طور مساوی عهده‌دار پرداخت دیه خواهند

بود (الحلی، ۱۴۱۲ هـ ج ۴، ص ۱۰۵۴). نظر حضرت امام خمینی (ره) نیز همین است (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۳۱). در ماده ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی نیز عاقله چنین تعریف شده است «عاقله عبارت است از بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث به طوری که همه کسانی که حین الفوت می‌توانند ارث ببرند، به صورت مساوی عهده‌دار پرداخت دیه خواهند بود. در مورد معتق باید گفت که چون در زمان کنونی، برده‌داری منسوخ شده، و برده‌ای وجود ندارد، معتق یا آزادکننده برده نیز موضوعیت ندارد. ضامن جریره کسی است که با دیگری پیمان بسته تا مسؤلیت‌های او را به عهده بگیرد. در تبصره ماده ۳۰۷ نیز آمده است: کسی که با عقد ضامن جریره، دیه جنایت دیگری را بر عهده گرفته است نیز عاقله محسوب می‌شود. جانشین امام نیز در جامعه کنونی می‌تواند حاکم شرع باشد که حق تصرف در بیت‌المال مسلمانان را دارد. در پژوهش کنونی بحث در مورد عصبه و مسؤلیت اوست.

اصل عدالت اجتماعی

قرآن کریم این اصل بزرگ و پرمحتوا را در آیات چندی بیان کرده است. از جمله آیات *ولا تنزروا زره و زراخری؛ «هیچ گناه‌کاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد»* (فاطر، ۱۸): *من یعمل سوء یجزیه؛ «هرکس عمل بدی انجام دهد، کیفر داده می‌شود»* (نساء، ۱۲۳): *من عمل صالحاً فلنفسه و من أساء فعلیها؛ «کسی که عمل صالحی انجام دهد سودش برای خود اوست و هر کس بدی کند، به خویش‌تن بدی کرده است»* (فصلت، ۴۶). هم چنین روایات و سیره عمل معصومان علیهم‌السلام مؤید این اصل هستند. پس از بیان مطالب مذکور این پرسش به ذهن می‌آید که چرا وقتی کسی مرتکب جنایتی شد، دیگری مسؤل پرداخت خسارت باشد؟ گرچه او از خویشان نزدیک جانی به حساب آید. به ویژه در زمان کنونی که ممکن است هیچ ارتباطی بین آنها نباشد، و هر یک در سرزمینی دور از دیگری زندگی کند.

در هر حال هر کس مسئول اعمال خویش است، مسئول دانستن دیگری بدون هیچ تعهد قبلی بر خلاف عدالت اجتماعی به نظر می‌رسد. باید برای دریافت پاسخ مناسب به بررسی و پژوهش دست زد.

پیشینه تاریخی دیه در حقوق کیفری

حقوق‌دانان تحولات مقررات کیفری را طی چند دوره مورد بررسی قرار

می‌دهند:

۱- دوره جنگهای خصوصی، که مهم‌ترین ویژگی آن جمعی بودن مسؤولیت است؛ بدین معنی که وقتی یکی از اعضای گروه مرتکب جرمی می‌شد، همه اعضای گروه مسئول شناخته می‌شدند. به همین جهت نزاع میان گروه‌ها عمومیت داشت و اجرای مجازات تابع قاعده و ضابطه‌ای نبود (صانعی، ۱۳۸۲، ص ۹۶).

۲- دوره دادگستری خصوصی، به تدریج که قدرت و اعتبار شهرها افزایش یافت و لزوم حفظ امنیت و تنظیم روابط افراد اهمیت بیشتر پیدا کرد، اصول و ضوابطی به وجود آمد و اختیار کامل افراد زیان‌دیده در گرفتن انتقام تعدیل یافت. روش اجرای مجازات‌ها را در این دوره به این جهت که واکنش‌های انتقام‌جویانه افراد به طور نسبی تحت نظم و قاعده در می‌آید، «دادگستری» می‌نامند. ولی دادگستری هنوز جنبه خصوصی دارد؛ چرا که تعقیب و اجرای مجازات‌ها در این زمان از طرف افراد زیان‌دیده صورت می‌گیرد (همو، ص ۹۸).

۳- دوره دادگستری عمومی، در این دوره علاوه بر آنکه قواعد و مقررات عمومی برای همگان وضع می‌شود، جرم جنبه عمومی و اجتماعی به خود می‌گیرد و صرف نظر از آنکه شخص زیان‌دیده به شکایت اقدام کند یا مجرم را مورد عفو و بخشش قرار دهد، مجرم از نظر صدمه‌ای که بر پیکر کل جامعه وارد آورده از طرف مقامات عمومی تعقیب و در صورت محکومیت مجازات می‌شود (همو، ص ۱۰۱).

دوران دوم، یعنی دادگستری خصوصی، دوران تجلی ادیان الهی است و می‌توان آن را به دو بخش تقسیم نمود:

بخش اول دوره‌ای است که کیفر از نظر قانونگذاری به اندازه خود جرم، پایه قوانین جزایی قرار گرفت و از این هنگام اصطلاح چشم در برابر چشم، و گوش در برابر گوش ملاک قانون جزا شد. این از ویژگی‌های این دوره قلمداد شده است که در قوانین عبری، یونانی، روم و ژرمن نمونه‌هایی از آن را مشاهده می‌کنیم. ممکن است این قوانین تحت تأثیر تورات، وضع شده باشند (فیض، ۱۳۷۹، ص ۱۷).

بخش دوم تحت تأثیر ظهور حضرت عیسی و تعلیمات اخلاقی او در وضع مجازات‌ها تحولی عمیق به وجود آورد و کیفر دادن مجرم دست کم تا مدتی محدود و لغو و فسخ شد (فیض، ۱۳۷۹، ص ۱۷). این دوره تا قرن دوازدهم ادامه یافت.

در جزیره‌العرب پیش از اسلام قبایل مختلف تابع نظام کیفری واحدی نبودند. آنان از عاداتی کهن پیروی می‌کردند که به طور عمیق در افکار و جانهایشان نفوذ کرده بود. اعمال زور در زندگیشان نقشی عمده داشت و انتقام‌جویی از اصول بسیار مقبول آنان به شمار می‌آمد. قدرتی غالب که بتواند اراده خود را بر افراد همه سرزمین‌های عرب‌نشین اعمال و تجاوزگر را تنبیه کند، وجود نداشت (گرچی، ۱۳۸۰، ص ۱۷).

پیش از اسلام آنچه مورد توجه اعراب بود، انتقام و کین‌خواهی بود و این کار به حق یا ناحق انجام می‌گرفت که در داستانهای کهن این قوم و نیز در اشعار جاهلی با نمونه‌هایی از آن روبرو می‌شویم.

گاهی به خاطر شخصی، جماعتی را می‌کشتند و آن گاه فتنه‌ها بر می‌خاست که چون شریعت قصاص مقرر گشت و قواعدش بنیان گرفت، آن فتنه‌ها ناپدید گشت (سیوری، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵۷).

این امر به آن سبب بود که انتقام‌جویی مسئله‌ای خصوصی به شمار نمی‌رفت و تنها اولیای مقتول نبودند که به خونخواهی بر می‌خاستند؛ بلکه موضوع به همه افراد قبیله مربوط می‌شد. از سوی دیگر قصد و عمد مورد توجه قرار نمی‌گرفت و

انتقام‌گیرنده به هیچ وجه میان جنایت عمد و خطا تفاوتی نمی‌گذاشت. شخص تنها به این جهت که نوعی اعتقاد، اهانت و حقارت در خود احساس می‌کرد، انتقام می‌گرفت.

صلح و گذشت از انتقام در برابر دریافت عوض و مال، در میان اعراب پیش از اسلام امری ناخوشایند به شمار می‌رفت، لیکن بعدها مردم بدان اقبال کردند. این اقبال متعاقب جنگ‌هایی پدید آمد که به هلاکت نفوس بسیار انجامیده بود و آنها سرانجام از این همه خصومت و کشتار به ستوه آمده بودند و از راه تراضی بر اخذ دیه، می‌کوشیدند به آرامش و امنیت دست یابند (گرجی، ۱۳۸۰، ص ۱۹).

از مطالب یاد شده این نتیجه به دست می‌آید که صلح در ازای اخذ مال و دیه نزد تازیان قبل از اسلام شناخته شده بود. لیکن باید دانست که دیه مقداری مشخص نداشت و بر حسب عوامل مختلف مانند مقامی که مقتول داشت و همچنین نسبت به نفوذ قبیله وی کم و زیاد می‌شد. در پرداخت دیه همه افراد قبیله شرکت می‌جستند و این کار را افتخاری برای خود می‌دانستند؛ لذا در جمع‌آوری دیه و ادایش به خانواده مقتول از یکدیگر سبقت می‌جستند و گاه مهتر قبیله همه مبلغ دیه را از دارایی خاص خود ادا می‌نمود (همو، ص ۲۰).

ادله فقهی مسؤولیت عاقله

برای دریافت مستندات مسؤولیت عاقله باید به ادله شرعی مراجعه شود، که نخستین آن قرآن کریم است.

قرآن کریم - در قرآن کریم در مورد قتل خطا آمده است: ... *مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مَسْلُومَةٍ أَوْ مَالٌ مَسْكُوفٍ*؛ «کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن آزاد کند و خون‌بهایی به کسان او بپردازد؛ مگر اینکه آنها خون‌بها را ببخشند» (نساء، ۹۲).

آیه شریف تنها حکم پرداخت دیه در قتل خطایی را بیان می‌کند، و در مورد مسؤول پرداخت آن ساکت است. بنابراین حکم مسؤولیت عاقله از این آیه شریف

به دست نمی‌آید و در این مورد نمی‌توان به آن استناد نمود. پس دیه عاقله مستند قرآنی ندارد.

روایات - می‌توان گفت عمده دلیل مسئولیت عاقله روایات است؛ زیرا اجماعی هم که ادعا شده با توجه به روایات، مدرکی است و دلیل مستقلاً به حساب نمی‌آید.

در این مورد چندین روایت وارد شده است؛ از جمله نقل شده که از امام جعفر صادق (ع) درباره حکم مردی سؤال شد که سر دیگری را با بیل شکست و موجب شد وی کور شود؛ مضروب هم به سوی ضارب حمله برد و او را به قتل رساند. حضرت جواب فرمودند که هر دو نفر تعدی کرده‌اند؛ اما فرد دوم دیگری را به تلافی کشته است و افزون بر آن در هنگام کشتن کور بوده است و عمد کور خطا محسوب می‌شود و دیه بر عهده عاقله است که از آنان در سه سال گرفته می‌شود (الحرالعالمی، ۱۳۶۷ هـ ج ۱۹، ص ۳۰۶).

سند دیگر، روایت معتبری است از اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) و ایشان از امیرالمؤمنین (ع) که فرمودند: عمد کودکان خطا به شمار می‌آید و باید دیه آن را عاقله ادا کند (همو، ص ۳۰۷).

از این دو روایت و روایات دیگر به دست می‌آید که دیه قتل خطا بر عهده عاقله است. بعضی روایات اشعار به علت این حکم دارند؛ هم چون روایتی از امام صادق (ع) که ارث بردن را در مقابل مسئول بودن ذکر نموده‌اند... **كان لهم ميراثه وعليهم مقتله**؛ «میراث برای ایشان است و بر ایشان است که دیه را به عنوان عاقله بپردازند» (همو، ص ۳۰۴). بنابراین آنچه سبب شده است که افراد از عاقله به شمار آیند، ارث بردن ایشان است، نه سبب.

از روایاتی دیگر به دست می‌آید که آنچه اهمیت دارد، حفظ حق مجنی‌علیه یا اولیای اوست نه پرداخت‌کننده آن، چنان که در حدیثی آمده در صورت گریختن قاتل عامد، عاقله باید دیه را بپردازند. هم چنین در حدیثی طولانی از سلمه بن کهیل در مورد قضاوت حضرت علی (ع) این موضوع روشن می‌شود؛ زیرا آن

حضرت در پایان حدیث می‌فرمایند... **لا یبطل دم امریء مسلم؛** «خون فرد مسلمان هدر نمی‌شود» (همو، ص ۳۰۱). همین بیان در حدیث ابی بصیر نیز وجود دارد (همو، ص ۳۰۳). بنا به فرمایش معصوم (علیه السلام) خون فرد مسلمان هدر نیست و باطل نمی‌شود؛ بلکه در هر حال یا به وسیله عاقله یا توسط بیت‌المال به مجنی‌علیه یا اولیای او خسارت پرداخت می‌گردد. آنچه این نظر را تقویت می‌کند، این است که اگر عاقله‌ای وجود نداشته باشد یا نتواند دیه را ادا کند، یا از پرداخت آن امتناع کند، یا اخذ دیه از او ممکن نباشد، پرداخت دیه بر شخص جانی واجب می‌شود (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۳۳ - ۴۳۴).

می‌توان نتیجه گرفت که وابستگی مالی بین جانی و عصبه سبب شده که عاقله مسؤول شناخته شوند. در ضمان جریره نیز این معنا روشن است و چنین چیزی بین قبایل قبل از اسلام نیز سابقه داشته است. عدم وجود حکم عاقله در میان اهل ذمه و مسؤول بودن بیت‌المال نیز این نظر را تأیید می‌کند. چنان که در روایتی از محمد بن یعقوب از امام صادق (علیه السلام) آمده است که در بین اهل ذمه، عاقله ضامن نیست و خسارت باید از مال جانی داده شود و اگر مالی نداشت، امام مسلمانان باید دیه را پرداخت کند؛ زیرا ایشان به امام مسلمانان جزیه می‌پردازند... **لأنهم یؤدون الیه الجزیه؛** «زیرا ایشان جزیه می‌پردازند» (الحر العاملی، ۱۳۶۷هـ، ج ۱۹، ص ۳۰۰).

بنابراین علت پرداخت خسارت، جزیه دادن ذمی ذکر شده که نشان‌دهنده وابستگی مالی بین جانی و امام مسلمانان است. با وجود آنچه بیان شد، بعضی از فقها ضامن بودن عاقله را خلاف اجماع و ضد مقتضای اصول مذهب دانسته‌اند؛ زیرا اصل برائت ذمه افراد است و اشتغال ذمه نیاز به دلیل دارد. از این رو تنها به مورد نص و آنچه روایات ذکر کرده‌اند، یعنی بعضی موارد جنایت خطای محض، باید اکتفا کرد (نجفی، ۱۳۶۷هـ، ج ۲، ص ۴۱۶).

صاحب جواهر در این مورد می‌گوید بدیهی است آیه شریفه **«ولا تنزروا زره و زر أحرى»** (فاطر، ۱۸) و آیات دیگر که اقتضا دارد مسؤول جنایت جانی خودش باشد نه دیگری، تخصیص خورده است (ابن رشد، ۱۴۲۰هـ، ج ۳، ص ۴۲۴؛ نجفی، ۱۳۶۷هـ، ج ۲،

ص ۴۲۶؛ سیوری، ۱۴۰۴ هـ ج ۴، ص ۵۳۱). پس باید تنها به مورد تخصیص اکتفا کرد. زیرا غالباً جنایات بسیاری به طور خطایی بین مردم اتفاق می‌افتد و اگر هر جرمی کم یا زیاد بر عاقله باشد، باعث مشقت ایشان خواهد شد؛ بلکه چه بسا باعث آسان‌گیری مردم نسبت به جنایت شود؛ زیرا مسؤولیت جانی منتفی می‌شود. بلکه شاید سیره مسلمانان در هر عصر و مکان بر خلاف آن باشد (نجفی، ۱۳۶۷ هـ ج ۲، ص ۴۲۶).

دیدگاه فقیهان در مورد مسؤولیت عاقله

در جنایات خطایی عاقله مسؤول پرداخت دیه است. این نظر شیخ طوسی (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۷۳)، صاحب غنیه (ابن زهره، ۱۴۱۰ هـ ج ۲۴، ص ۲۵۰)، علامه حلی (الحلی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۸۰)، صاحب شرایع (همو، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۱۰۱۷)، شهیدین (شهید ثانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۲۹) و صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۱۲ هـ ج ۱۰، ص ۲۸۵) است و صاحب جواهر در این مورد گوید: بین علمای شیعه در این نظر اختلافی نیست (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۵) علمای اهل تسنن نیز این نظر را دارند (ابن قدامه، ۱۴۰۵ هـ ج ۱۱، ص ۳۴۰؛ کاسانی حنفی، ۱۴۲۰ هـ ج ۷، ص ۳۷۲) و تنها اصم با این نظر مخالفت کرده است (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۵). عمد بچه و دیوانه نیز در حکم خطاست و دیه آن بر عهده عاقله می‌باشد (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۳۳).

گفته شده که حتی اگر عاقله در شهر دیگری غیر از شهر حاکم یا قاتل باشد، حاکم با او مکاتبه می‌کند و او را مطلع می‌سازد تا او دیه را بپردازد. همچنان که حضرت علی (علیه السلام) چنین کردند و به عامل خود در موصل نامه نوشتند؛ زیرا خطاب حکم به عاقله مطلق است و شامل غیر حاضر هم می‌شود (نجفی، ۱۳۶۷ هـ ج ۲، ص ۴۴۲).

در مواردی نیز عاقله مسؤولیتی ندارد؛ این موارد عبارتند از: دیه جراحات کمتر از موضحه^۱ بنا بر نظر قوی‌تر بر عهده عاقله نیست (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۳۳)؛ گرچه بعضی از فقها از جمله علمای شافعی مسؤول دیه کمتر از آن را هم عاقله می‌دانند (کاسانی حنفی، ۱۴۲۰ هـ ج ۷، ص ۴۷۵)؛ زیرا عاقله در حفظ و یاری فرد سهل‌انگاری نموده‌اند.

از موارد دیگر، جنایتی است که با اقرار جانی اثبات شده باشد؛ بنابراین تنها دیه جنایتی که با بینه ثابت شود، بر عهده عاقله می‌باشد. هم چنین دیه‌ای که در جنایت عمد و شبه عمد بر آن مصالحه شده باشد بین اهل ذمه نیز مسؤولیت عاقله وجود ندارد. افزون بر این موارد، عاقله مسؤول غرامتهای مالی نیست (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۳۳).

اگر عاقله وجود نداشته باشد یا آنکه فقیر باشد، بنا به نظر بعضی از فقها دیه از مال جانی پرداخت می‌شود، و اگر او مالی نداشته باشد، امام مسؤول دیه است (فخرالمحققین، ۱۳۸۹ هـ ج ۴، ص ۷۴۹). بعضی از علمای اهل سنت نیز همین نظر را تأیید کرده‌اند (ابن‌قدامة، ۱۴۰۵ هـ ج ۱۱، ص ۳۴۰)؛ اما اکثر فقها امام را در مرحله نخست مسؤول می‌دانند (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۳۴).

دیدگاه‌ها در مورد تقابل مسؤولیت عاقله و عدالت اجتماعی

بعضی از حقوق‌دانان اسلامی میان مسؤولیت عاقله و عدالت اجتماعی تقابلی نمی‌بینند (احمد ادیبس، ۱۳۷۷، ص ۲۳۳). این گروه عقیده دارند تقابل در صورتی تحقق می‌یابد که بر اساس قوانین جزا، جرمی که جانی مرتکب شده است، به حساب بستگان پدری، یعنی عاقله، گذارده شود؛ در حالی که اسلام چنین حکمی ندارد. بلکه اگر در قانونگذاری اسلامی، گروهی موظف شده‌اند دیه جنایت خطای یکی از خویشاوندان خود را بپردازند، از جهت اهتمامی است که اسلام به تعاون اسلامی

۱- موضحه جراحاتی در سر است که به استخوان می‌رسد و سفیدی آن را آشکار می‌کند و دیه آن پنج شتر است (فیض، ۱۳۸۱، ص ۲۸۷).

و مساوات دارد که همواره باید در مناسبات زندگی اجتماعی مراعات شود. این گونه تعاون‌های مالی در قانون‌گذاری‌های اسلامی نظایری دارد؛ از جمله می‌توان از حقوقی نام برد که اسلام برای محرومان و بینوایان، در اموال ثروتمندان قرار داده است (فیض، ۱۳۷۹، ص ۵۲۱).

بنابراین مسؤولیت عاقله قابل توجیه است؛ زیرا در تعالیم اسلامی کیان خانواده و همبستگی بین افراد آن از مباحث بسیار مهم به شمار می‌آید. یاری و مساعدت در بین انسان‌ها از کارهای شایسته است، و چنین یآوری از افراد یک خانواده یا خویشاوند نزدیک بیشتر انتظار می‌رود. افزون بر آن بر اساس قاعده «مَنْ لَه الْغَنَمُ فَطَلِبْهُ الْغَنَمُ» هر کس که سود را دریافت می‌کند، در هنگام پرداخت خسارت هم مسؤول به حساب می‌آید و باید به جبران آن بپردازد. با توجه به اینکه عاقله از وارثان جانی هستند، بیگانه از مسؤولیت هم تلقی نمی‌شوند. به علاوه، حفظ حقوق عاقله نیز با تقسیط دیه و عدم اجحاف بر او رعایت شده است. پس نمی‌توان گفت مسؤول بودن عاقله بر خلاف عدالت اجتماعی است. با این حال گرچه تعاون و یاری از امور انسانی و شایسته است، و قاعده فوق منطبق بر عدالت اجتماعی و مورد پذیرش اندیشمندان است، اما بعضی از حقوقدانان اسلامی مسؤولیت عاقله در جامعه کنونی را درست نمی‌دانند، اگر چه در زمان صدر اسلام و بین قبایل عرب عملی درست بوده است. ایشان عقیده دارند که این مسأله در زمان پیامبر (ﷺ) و در بین اعراب اشکالی به وجود نمی‌آورد، اما در جامعه ما قابل پیاده کردن نیست (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶، ص ۲۱۷)؛ زیرا آن نظام قبیله‌ای که در آن زمان وجود داشت، امروز و در جامعه ما وجود ندارد. قانون عرب جاهلیت عصیبت‌های قبیله‌ای بود که وسیله‌ای منحصر به فرد برای حمایت از قبیله در برابر تجاوزهای قبایل دیگر بود. در نتیجه فرد بدوی شخصیت فردی خود را از دست داده و جزئی از شخصیت قبیله و عشیره بود و این به خاطر اعتقادی بود که باور کرده بودند اعضای یک قبیله دارای یک زندگی هستند، زیرا یک خون در رگهای آنان جریان دارد (احمد ادریس، ۱۳۷۷، ص ۶۱). با توجه به این پیشینه تاریخی بعضی از

اندیشمندان همین نظر را پذیرفته و گفته‌اند «در جوامعی که عرف قبیله‌ای حاکم نیست، صرف پسر عمو بودن دو نفر با یکدیگر موجب نمی‌شود که ما ملتزم به مفهوم عاقله شویم و بگوییم آنان مسؤول پرداخت دیه هستند، زیرا قرارداد و پیمانی با هم ندارند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰، ص ۴۸۵). برای دستیابی به نظر درست باید هدف شارع در این مورد به دست آید. بنابراین حکم مسؤولیت عاقله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بررسی حکم مسؤولیت عاقله

از آنجا که حکم مسؤولیت عاقله از احکام اجتماعی است و تأثیر زمان و مکان در آن قابل تأمل است، نخست باید به دو سؤال پاسخ داده شود:

- ۱- مسؤولیت عاقله حکمی امضایی است یا تأسیسی.
- ۲- دیه مجازات است یا جبران خسارت.

مسؤولیت عاقله حکمی امضایی نه تأسیسی

ضمان عاقله در قوانین ابتدایی و قرون وسطایی غرامتی بوده است که تبهکار یا خانواده او برای جلوگیری از قصاص به مجنی‌علیه یا خانواده او می‌پرداختند. میزان این غرامت یا دیه در اوایل بر طبق تراضی طرفین معین می‌شد، ولی بعدها قوانینی برای این منظور وضع گردید. این امر از نظر تاریخی، تحولی از مرحله انتقام‌کشی و قصاص شخصی بود (صالحی، ۱۳۷۸، ص ۲۸).

زندگی اعراب ساکن جزیره‌العرب در زمان قبل از اسلام، بر نظام قبیله‌ای استوار بوده است، و مسؤولیت شخصی در آن وجود نداشت؛ بلکه قبیله خود را مسؤول می‌دانست. پرداخت دیه یکی از آن مسؤولیت‌ها بود. مبلغ دیه در قبایل مختلف متفاوت بود، و در هنگام گرفتن دیه تفاوت طبقاتی و مقام و منزلت فرد مقتول رعایت می‌شد. هنگامی که سازش بر پرداخت دیه تحقق می‌یافت، سنگینی دیه بر همه افراد قبیله پخش می‌شد و قبیله مسؤولیت جرم افراد خود را به عهده

می‌گرفت. از طرف دیگر دیه‌ای که به قبیله پرداخت می‌شد، بر حسب درجه نزدیکی و بستگی با مقتول، بین جمیع افراد قبیله توزیع می‌گردید، تا همه نفوس قبیله آرامش یابند و به کسی ستمی نرود (احمد ادریس، ۱۳۷۷، ص ۶۸-۶۹). پس از ظهور اسلام، مسؤلیت عاقله مورد تأیید و امضا قرار گرفت. در حقیقت افراد بر اساس تعهد خود ضامن شدند؛ این معنا از مسؤول بودن ضامن جریره نیز به دست می‌آید.

به طور کلی قوانین جزایی دینی از باب احقاق حق خداوند؛ و اجرای مجازات، به نام خداوند نیست و در زمان پیامبر (ﷺ) و امامان معصوم علیهم‌السلام نیز چنین نبوده است؛ بلکه اغلب این مقررات جزایی که در کتاب و سنت آمده، قبل از اسلام هم وجود داشته است، و مقرراتی بود که یا به منظور مقابله با پاره‌ای از جنایات‌ها و یا برای حل و فصل منازعاتی که در میان خود قبایل عرب وجود داشت به آنها عمل می‌شد. رسول گرامی اسلام (ﷺ) نیز تصرف چندانی در آنها نکردند؛ بلکه با تصرفاتی آنها را اخلاقی‌تر و انسانی‌تر نمودند. امور جامعه نیز با آنها می‌گذشت (مجتهد شبستری، ۱۳۸۳، ص ۱۹۵). بنابراین، مسؤلیت عاقله یکی از احکام امضایی اسلام است.

دیه، مجازات یا جبران خسارت

آیا دیه جنبه حقوقی دارد و نوعی جبران خسارت و از قبیل ضمان مدنی و حقوقی است، یا مجازاتی است مالی؟ در این مورد نظراتی وجود دارد؛ بعضی گفته‌اند «ظاهر ادله این است که دیه هم جنبه جبران خسارت دارد و هم جنبه بازدارنده؛ به همین دلیل یکی از نامهای دیه «عقل» به معنای بازداشتن است» (وحیدی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۳).

گروهی دیگر عقیده دارند که دیه مجازاتی برای جانی است؛ زیرا با گذشت شاکی خصوصی منتفی می‌شود. پس هم چون حد سرقت و قذف نوعی مجازات است (صالحی، ۱۳۷۸، ص ۴۹).

دلیلی که ذکر کرده‌اند، این است که در تاریخ قبل از اسلام از قانون حمورابی گرفته تا قانون یهود و قانون‌های دیگر اخذ دیه برای تنبیه متهم و دلجویی از مجنی‌علیه بوده و به عنوان کیفر تلقی می‌شده است. در قرآن مجید هم با مقایسه آیات ۱۷۹ بقره و ۹۲ نساء روشن می‌شود که دیه نوعی مجازات است؛ خواه جرم عمدی باشد و با رضایت اولیای دم، قصاص به دیه تبدیل شده باشد، خواه جرم خطایی باشد (همو، ص ۴۷).

در مقابل بعضی دیگر دیه را از قبیل تأدیه خسارت و جبران ضرر و زیان به شمار می‌آورند. چنان که گفته شده در قتل‌های عمدی شاید بتوان جنبه جزایی به دیه داد، ولی در ارتباط با خطا نمی‌توان به دنبال جزا رفت (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۰۴). به نظر می‌رسد در قتل یا جرح عمد که مجازات آن قصاص است،

اولیای دم می‌توانند با جانی بر دیه تراضی کنند. با این تراضی جنبه کیفری (قصاص) از میان می‌رود و تنها تأدیه خسارت ناشی از تلف جان یا عضو باقی می‌ماند. در این صورت مال یا مبلغی به مجنی‌علیه یا اولیای او به عنوان دیه پرداخت می‌شود (گرجی، ۱۳۸۰، ص ۵۲). از آیه *فمن عفی له من أخیه شیء فأتباع بالمعروف وأداء الیه بالاحسان؛* «پس اگر کسی از سوی برادر دینی خود مورد بخشش قرار گیرد [و حکم قصاص او تبدیل به خونبها گردد] باید از راه پسندیده پیروی کند، و به نیکی دیه را بپردازد» (بقره، ۱۷۸)، نیز استنباط می‌شود که دیه پس از عفو گناه مطرح می‌شود (همو). به دلایلی چند می‌توان دیه را جبران خسارت دانست؛ از جمله:

- الف - حق عفو دیه برای مجنی‌علیه یا وارثان اوست.
- ب - پرداخت دیه جانی را از کفاره معاف نمی‌کند.
- ج - مال دیه فقط به مجنی‌علیه یا وارثان او تعلق می‌گیرد.
- د - کودک، دیوانه و خفته، گرچه مسئولیت کیفری ندارند، اما دیه درباره آنها ساقط نمی‌شود.

هـ - پرداخت دیه از بیت‌المال در مواردی واجب می‌شود (احمد ادریس، ۱۳۷۷، ص ۳۳۶-۳۶۳).

افزون بر آن اگر دیه مجازات محض باشد، در صورت فوت جانی باید ساقط شود. حال آنکه دیه ساقط نمی‌شود، بلکه مانند سایر دیون مؤجله، حال و از ترکه جانی خارج و به مجنی‌علیه یا اولیای او پرداخت می‌گردد (گرجی، ۱۳۸۰، ص ۵۲). فقهای مذاهب نیز در بسیاری موارد از دیه به واژه ضمان تعبیر کرده‌اند (کاسانی حنفی، ۱۴۲۰ هـ ج ۷، ص ۴۶۷). بنابر آنچه بیان شد به دست می‌آید که هدف شارع حفظ حق منجی‌علیه یا اولیای اوست چنان که در بعضی از احادیث به صراحت این مطلب ذکر شده، و آمده است *لا یبطل دم امری مسلم؛ خون فرد مسلمان هدر نمی‌شود* (الحرالعالمی، ۱۳۶۷، ج ۱۹، ص ۳۰). پرداخت‌کننده دیه قبل از اسلام همه افراد قبیله جانی بودند که در احکام اسلامی محدود به وارثان نسبی ذکور پدر و مادری یا پدری شد. پرسش این است که آیا در جوامع امروز که چنان تعهدات از پیش تعیین شده‌ای وجود ندارد، باز هم، چنان حکمی جریان دارد؟

جایگاه عاقله در جامعه کنونی

با توجه به اینکه دیه، جبران خسارت مجنی‌علیه یا اولیای اوست، نه کیفر جانی، می‌توان پذیرفت که جبران خسارت در زمان‌های مختلف تغییرپذیر است؛ زیرا بین احکام عبادی و اجتماعی تفاوت وجود دارد. احکام عبادی طریق ارتباط بندگان با خداوند را مشخص می‌کند، اما احکام اجتماعی ناظر به روابط بین انسان‌هاست، و در بعضی موارد از سوی معصومان علیهم‌السلام به عنوان حاکم و ولی امر جامعه صادر گشته‌اند (فیض، ۱۳۸۲، ص ۱۵۸). در ابواب معاملات و سیاسات نقش اصلی کتاب و سنت در علم فقه، نقش تنظیم و جهت دادن بوده، نه نقش تأسیس. قرآن کریم اعلام می‌کند که نیامده تا بر فرهنگ و تمدن انسان خط سرخ بطلان بکشد، بلکه آمده تا به آنچه که هست، جهت نوینی در مسیر توحید بدهد (مجتهد شبستری، ۱۳۸۴، ص ۶۲). با مطالعه در فقه معاملات شیعه دیده می‌شود، در مواردی

که دیگران خواسته‌اند با قیاس و استحسان تکلیف معین کنند، فقهای شیعه بنا به قواعد عقلایی و بنای عقلا و عرف مردم و یا عمومات وارد در کتاب و سنت عمل کرده‌اند (ممو). واقع‌نگری، مقتضیات زمان و تعبیرهایی نظیر آن، واژه‌هایی هستند که گرچه به این شکل در سخنان فقیهان گذشته به چشم نمی‌خورد اما روح و جان آن را می‌توان در استنباط و اجتهاد آنان نشان داد.

امام خمینی (ره) در این مورد فرموده‌اند «زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهاد هستند. مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند» (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۹۸).

بنابر آنچه بیان شد، باید بپذیریم در مسائلی از این دست، بنای عقلا از مهم‌ترین دلایل برای به دست آوردن حکم است؛ بنای عقلایی که مهم‌ترین دلیل حجیت خبر واحد شمرده شده است (مظفر، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۹۱).

بنابراین می‌توان گفت مسؤولیت عاقله مبتنی بر نوعی تعهد پیش از رخ دادن جنایت بوده است که مورد پذیرش عرف و عقلای روزگاران پیشین در جوامع پیشین بوده که مورد تأیید شرع نیز قرار گرفته است، اما اکنون چنین تعهدی در بین آن افراد خاص وجود ندارد.

در این موارد، مجتهد در مقام درک یک نص باید به همراه سایر عقلای هم نوع در صحنه‌های گوناگون اجتماعی، زندگی اجتماعی را نیز لمس کرده باشد تا در کنار آگاهی از نقطه‌نظرهایی که موجب تمایز افراد از یکدیگر است، آگاهی مشترک، و زمینه ذهنی عمومی نیز به دست آورده باشد. این، اساس است برای برداشت‌های عمومی و دریافت‌های مشترک در صحنه‌ها و بعدها گوناگون، که صحنه قانون‌گذاری هم یکی از آنهاست که مجتهدان آن را تحت عنوان مناسبت‌های حکم و موضوع (حکم و متعلق آن) بررسی می‌کنند (فیض، ۱۳۸۲، ص ۱۵۲). از این رو گفته شده هیچ گاه فهم دین اسلام بدون عقل و ذوق میسر نبوده است، و امروز هم چنین است. کسانی که این مطلب را طرح می‌کنند که عقل

بر نقل مقدم است یا نقل بر عقل؟ به عمق مسأله پی نبرده‌اند. مسأله تقدم این یا آن نیست؛ بلکه مسأله این است که فهم نقل بدون یک سلسله پیش فهم‌های مورد قبول عقل اصولاً ممکن نیست. هر گروه مقبولات ویژه عقلی خود را دارند که با مبانی گروه دیگر متفاوت است (مجتهد شبستری، ۱۳۸۴، ص ۲۴۷).

بنابراین، هم چنان که عرف آن زمان مورد تأیید عقلای آن زمان بود، و از طرف شرع نیز تأیید شد، بنای عقلا در زمان کنونی اگر منطبق بر اصول اساسی اسلام، هم چون عدالت باشد، چرا مورد تأیید شرع نباشد؟ از این رو در زمان کنونی که میان فرد و اقوام نزدیک او تعهدی در این موارد وجود ندارد، عقلا ضامن بودن ایشان را نمی‌پذیرند، اما برای کمک و تعاونی که ذکر شد و از امور انسانی و مورد لزوم زندگی اجتماعی است، می‌توان قرارداد بیمه را پذیرفت. زیرا بین فرد و شرکت بیمه تعهد و قراردادی با قصد و رضایت طرفین به وجود می‌آید. قرآن کریم نیز عمل به تعهد را تأیید می‌کند. در مواردی نیز که قرارداد و تعهدی وجود ندارد، بر اساس اصل عدالت که در جای جای تعالیم اسلامی از آن یاد شده، فرد جانی را باید مسئول دانست نه دیگری را.

یکی از دست‌اندرکاران در این مورد می‌گوید: عقد قرارداد بیمه با تعهدی مشخص و معلوم و از پیش تعیین شده حافظ منافع جانی و مجنی‌علیه یا اولیا اوست (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶، ص ۲۲۲). و بر اساس قواعدی چون «مزله الغنم الغرم» بر مبنای عدالت است.

یافته‌های تحقیق

با توجه به آنچه بیان شد، از آنجا که مسئولیت عاقله، یک حکم امضایی است، یعنی تأیید روش عقلایی زمان تشریح؛ و اینکه فلسفه پرداخت دیه جبران خسارت ناشی از جنایت به مجنی‌علیه یا اولیای اوست، در جامعه کنونی می‌توان در مواردی چون تصادفات رانندگی مسئولیت بیمه را پذیرفت؛ و در موارد دیگر، اگر تعهدی، ضمن قرارداد بیمه یا قرارداد دیگری وجود داشته باشد، قابل پذیرش

است. این امر هیچ منافاتی با اصول شرع مقدس اسلام ندارد، و با تعهد بیمه در مقابل جبران خسارت فرد، هم حق جانی خطاکار حفظ می‌شود، و هم حق مجنی‌علیه یا اولیای او محفوظ می‌ماند؛ اما در مواردی که هیچ‌گونه تعهد از پیش تعیین شده‌ای وجود نداشته باشد، فرد جانی مسؤول عمل خویش است، هم چنان که در امور مالی چنین است. زیرا در احکام اجتماعی باید به عناصری چون بنای عقلا و تحولات زمان و مکان توجه شایان مبذول کرد. از سوی دیگر امضایی بودن بعضی از احکام روشن می‌سازد که شرع مقدس، عرف و تبنای عقلای زمان را مورد تأیید قرار داده است و چنین نیست که تنها بنای عقلایی زمان خاصی مورد توجه قرار گرفته باشد؛ بلکه در امور اجتماعی بنای عقلای هر زمان، چنان که با اصول کلی شریعت اسلام در تضاد نباشد، حجت خواهد بود و باید مورد عمل قرار گیرد. چرا که امضای دوباره شرع، تحصیل حاصل است.



منابع و مأخذ

- ✓ القرآن الكريم
- ✓ ابن رشد قرطبي، محمد، *بدايه المجتهد و نهايه المقتصد*، بيروت، دارالمعرفه، الطبعة الثانية، ١٤٢٠هـ
- ✓ ابن زهره، حمزة بن علي، *غنيه النزوع در سلسله اليناابيع الفقيهيه*، به اهتمام علي اصغر مرواريد، لبنان، مؤسسه فقه الشيعه، الطبعة الاولى، ١٤١٠هـ
- ✓ ابن قدامه، موثق الدين، *معجم المغنى*، بيروت، دارالفكر، الطبعة الاولى، ١٤٠٥هـ
- ✓ احمد ادريس، عوض، *ديه*، ترجمه عليرضا فيض، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، چاپ دوم، ١٣٧٧هـ
- ✓ الجبعي العاملي، زين الدين، *الروضه البهيه في شرح اللمعه الدمشقيه*، قم، مركز النشر مكتب الاعلام الاسلامي، الطبعة الثامنة، ١٣٧٣هـ
- ✓ الحر العاملي، محمد بن حسن، *وسائل الشيعه*، تهران، كتابفروشي اسلاميه، چاپ ششم، ١٣٦٧هـ
- ✓ الحلّي، جعفر، *شرايع الاسلام*، انتشارات استقلال، چاپ سوم، ١٤١٢هـ
- ✓ الحلّي، يوسف، *تبصره المتعلمين*، تهران، كتابفروشي اسلاميه، چاپ پنجم، ١٣٧٧هـ
- ✓ الزحيلي، وهبه، *الفقه الاسلامي و ادلته*، دمشق، دارالفكر، الطبعة الرابعه، ١٤١٨هـ
- ✓ سيوري، فاضل مقداد، *التنقيح الرائع*، قم، مكتبه آيه الله مرعشي، الطبعة الاولى، ١٤٠٤هـ
- ✓ همو، *كنز العرفان في فقه القرآن*، تهران، المكتبه المرتضويه، بي تا
- ✓ صالحی، فاضل، *ديه يا مجازات مالي*، قم، مركز انتشارات دفتر تبليغات چاپ سوم، ١٣٧٨

- ✓ صانعی، پرویز، *حقوق جزای عمومی*، تهران، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۲
- ✓ طباطبایی، علی، *ریاض المسائل*، بیروت، دارالهادی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲هـ
- ✓ طوسی، محمد، *المبسوط*، بی‌جا، المكتبة المرتضویه لاحیاء آلائار الجعفریه، بی‌تا
- ✓ فخرالمحققین، محمد، *ایضاح الفوائد*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۸۹هـ
- ✓ فیض، علیرضا، *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۹
- ✓ همو، *مبایذ فقه و اصول*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۱
- ✓ همو، *ویژگی‌های اجتهاد و فقه پویا*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۲
- ✓ کاسانی حنفی، مسعود، *بدائع الصنائع*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰هـ
- ✓ گرجی، ابوالقاسم، *دیات*، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰
- ✓ مجتهد شبستری، محمد، *هرمنوتیک، کتاب و سنت*، تهران، طرح نو، چاپ ششم، ۱۳۸۴
- ✓ همو، *تأملاتی در قرائت انسانی از دین*، تهران، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۳
- ✓ مرعشی شوشتری، محمد حسن، *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*، تهران، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۷۶
- ✓ مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، قم، اسماعیلیان، چاپ ششم، ۱۳۷۳
- ✓ الموسوی الخمینی، روح‌الله، *تحریر الوسیله*، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هجدهم، ۱۳۷۹
- ✓ موسوی بجنوردی، محمد، *مقالات فقهی، حقوقی، فلسفی و اجتماعی*، تهران، چاپ و نشر اروج، چاپ اول، ۱۳۸۰

✓ النجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم،

۱۳۶۷

✓ وحیدی، محمد، *فلسفه اسرار احکام*، قم، انتشارات عصمت، چاپ اول، ۱۳۸۱

✓ — — — *صحیفه نور - مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی (ره)*،

تهران، تهیه و تدوین سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت فرهنگ و

ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰هـ.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی